

امام حسین
علیه السلام

معلم آزادی



حمید فتاحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام معلم آزادی

نویسنده:

حمید فتاحی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امام حسین(ع) معلم آزادی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	چکیده
۱۱	تعریف آزادی از دیدگاه دینی
۲۰	شیوه های امام حسین برای تحقق آزادی
۲۳	نگرش دقیق به سخنان امام حسین
۲۴	شیوه های امام حسین برای تحقق آزادی
۲۷	فرمول های آزادی از دیدگاه امام علی
۲۸	شرایط سه گانه برای تحقق آزادی
۲۸	توضیح مختصر با جمع بندی و نتیجه گیری
۳۳	شیوه های آزادی یا ورزش های روحی
۴۳	درباره مرکز

نوع: مقاله

پدید آور: فتاحی، حمید

عنوان و شرح مسئولیت: امام حسین (ع) معلم آزادی [منبع الکترونیکی] / حمید فتاحی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۴ بایگانی: ۹۳.۶KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق.

امام حسین (ع) معلم آزادی

مقدمه

آزادی در میان همه انسان ها، از یک امتیاز ویژه ای برخوردار است و هر کس در مقام استناد به آن بی قید بودن را ملاک قرار می دهد، مانند این که کسی بدون ملاحظه معیارهای لازم کاری را انجام دهد. ولی باید گفت معقول ترین راه برای تعریف آزادی این است که از خالق متعالی - که آفریننده اوست - سؤال شود؛ به خاطر این که جنسی که یک کارخانه تولید می کند بهتر از، هر کس از تمام خصوصیات و نیازهای آن آگاهی دارد و لذا در کنارش دستورالعمل ها را می نویسد، تا مورد توجه استفاده کنندگان واقع شود.

چکیده

۱ - آزادی از مهم ترین نیازهای انسان و بلکه تمام موجودات زنده می باشد. به خاطر این که به حقوق و نیازهای واقعی خویش دست پیدا می کند. ۲ - آزادی برای انسان این است که بتواند عالمانه و عاقلانه خودش را، از زیر فشارهای تمایلات و علاقه های نفسانی نجات دهد و هیچ چیزی را، که مانند خودش مخلوق است بندگی و ستایش نکند و از ابزارهای حقیقت یاب مانند تفکر و تعقل به خوبی استفاده کند. ۳ - هر انسانی باید خودش را برای تحقق آزادی و استفاده از فرمول هایی که وی رابه این واقعیت نائل می کند، متعهد سازد. حضرت امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید: «مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ الْحُرِّيَّةِ أَهْلٌ لِلْعَتَقِ وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ أَحْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرَّقِّ؛ هر کسی شرایط و ضوابط آزادی را در خود پدید آورد، شایسته آن خواهد بود و هر کسی از عمل به شیوه آزادی کوتاه بیاید و عمل نکند، به رقیت و یا بندگی برمی گردد». ۴ - امام حسین (ع) از همه

کانال ها و یا فرمول ها در جهت آزاد کردن مردم استفاده کرد، ولی هیچ تأثیری در آنها مشاهده نگردید. می فرمود: خوب گوش کنید و خوب بیندیشید، آیا من سزاوار کشته شدنم چرا با انصاف نیستید و حق را ملاک قرار نمی دهید؟ من نمی خواهم برای خود از شما کمک بگیرم یا از کشته شدنم نمی ترسم بلکه فقط می خواهم اعمالتان را خوب بفهمید و بدانید برای کی و چی خوش خدمتی می کنید و...۵- علت متأثر نشدن و عدم تحقق آزادی ۱- استمرار تغذیه حرام ۲- بندگی و وابستگی دنیا.سؤال آیا وجود انبیاء و امامان معصوم (ع) و هم چنین استفاده از دستگاه تفکر، مانع آزادی انسان نیستند؟ چون هر کسی باید ضمن اطاعت از رهبران آسمانی به دستگاه حقیقت یاب تفکرهم اعتماد کند و بعد از کسب مجوز از آنها، وارد عمل شود.سؤال چرا نسل بشر به آزادی خویش مطابق با تعریف دینی نمی کوشد، بلکه برخلاف آن فعالیت می کند و با زندانی کردن نیروی عقلانی در بخش غرایز و شهوات و امیال نفسانی آزادی را تعقیب می کند؟جواب علل و عوامل زیادی در این میان دخالت دارند از جمله عدم آگاهی از آثار بسیار مفید و ارزش آفرین آزادی واقعی است وقتی که اولین روزهای تحصیل را مد نظر قرار می دهیم می بینیم دانش آموزان به چند گروه تقسیم می شوند: ۱- عده ای با شوق و علاقه مندی کامل وارد مدرسه می شوند؛ ۲- گروهی با گریه و زاری شدید از مدرسه فرار می کنند؛ ۳- تعدادی هم بدون داشتن چندان علاقه مندی وارد مدرسه می شوند.با این که برای همه

روشن است که محیط مدرسه فقط برای رشد و آگاهی آنها فعالیت می کند و کوچک ترین تلخی و ناراحتی را، برای شرکت کنندگان فراهم نمی آورد، مگر این که آنها خودشان چنین وضعیت را ایجاد نمایند. علت آنها را بدین صورت می توان بیان کرد: ۱- گروه اول در اثر آمادگی های لازم شناخت و واقعیت مدرسه در تحصیل علم لحظه شماری کرده و با شوق وارد مدرسه می شوند و با دقت برنامه های آن را اجرا می کنند. ۲- گروه دوم در اثر عدم آگاهی از مدرسه و عدم آمادگی های لازم خیال می کنند که مدرسه یک محیط فشار و محدودیت است و او را از آزادی های نفسانی مانند بازی ها، گشت و گذارها، دوری از محیط خانواده و... باز می دارد. ۳- این تعداد هم چون چندان شناختی از مدرسه ندارند، ولی به خاطر فرار از فشارهای موجود در محیط خانواده محیط مدرسه را قبول دارند. بعد از ملاحظه این واقعیات علت اصلی بی علاقه بودن و یا فرار از مدرسه و یا اشتیاق را، باید پیدا کرد. آیا محیط زندگی خانواده در آنها مؤثر افتاده و یا لیاقت و شایستگی خود شخص دخالت دارد؟ در حالی که در خیلی از خانواده ها هیچ بحثی از علم و دانش نیست ولی فرزندان بسیار عاشق علم تحویل جامعه می دهند؟ در هر چیزی عوامل بسیاری مؤثر هستند و آنچه در ارتباط با مدرسه مطرح است مقررات و قوانینی است که بر تمام کسانی که وارد محیط درس می شوند، حکومت دارد. آنهایی که قانون را در مدرسه با اشتیاق می پذیرند و یا عده ای که از آن فرار می کنند، فقط در یک مورد از هم جدا می شوند

و آن هدف است کسی که برای خود هدفی انتخاب کرده که در راز و یا اسرار آفرینش او قرار گرفته او پیوسته به دنبال مدرسه و یا محیطی است که برای تحقق هدفش مساعدت کند، ولی اشخاصی که در جهت اهداف کوتاه عمر احساساتی قرار می گیرند، هرگز به فضای آموزشی علاقه مند نمی شوند، بلکه برخلاف آن عمل می کنند. در مسئله آزادی بر طبق تعریف دینی کسانی می کوشند که هدف خدا را از خلقت انسان برای خود انتخاب کرده و با اشتیاق در کلاس درس انبیا و امامان معصوم (ع) شرکت می کنند تا با سرعت به هدف خویش نزدیک شوند و از برکات آن برخوردار گردند. ولی آنانی که هدف خود را با احساسات و خواسته های نفسانی هم رنگ ساخته و همیشه به دنبال تحقق آرزوهایشان تلاش می کنند، هرگز نمی توانند در آزادی واقعی خویش فعالیت کنند. چون با شروع و گام اول در آزادی دینی باید از همه آزادی های نفسانی و احساساتی خود دست بردارند و این کار برای آنها به قدری سخت و دشوار است که از کلاس درس آزادی واقعی فرار می کنند. نکته مهم در آزادی واقعی مقرراتی برای انسان ها، ایجاد می شود و او باید آنها را به خوبی و دقت مراعات کند، چنان که حضرت علی (ع) به فرزندش فرمود: «یا بُنَّیَّ اجعل نفسک میزناً..؛ ای فرزندم برای تشخیص واقعیات و حقوق دیگران خودت را میزان قرار بده و هر چه برای خودت دوست می داری در مورد دیگران هم همان را دوست بدار و هر چیزی که برای خود نمی پسندی به دیگران هم

روا مدار، به کسی ظلم نکن همان گونه دوست نداری برایت ظلم کنند، به دیگران نیکی و محبت بنما، چنان که انتظار داری که برایت نیکی کنند، چیزی را که به دیگران قبیح و زشت می دانی برای خودت هم آن را قبیح بشمار..» اغلب انسان ها به دنبال آزادی های نامحدود هستند که هر طور دلشان بخواهد رفتار کنند، ولی در آزادی واقعی که دین برای نسل بشر، در نظر گرفته است حد و مرز آزادی هر کس به این است که مانع و مزاحم حقوق دیگری نباشد. مهم تر از همه آنها توصیه حضرت است که می فرماید: دیگران را مانند خود انسان بدانید و هر مقدار به خود، حقوق قائل می شوید، دیگران را در آن سهم بدانید. وقتی که نمی خواهی کسی به تو توهین و جسارت کند، یا حقوقت را ضایع کند و.. تو هم باید در حق دیگران چنین باشی چون همه انسان ها، با هم مشترکاتی دارند و همه بندگان خدا هستند، و امتیاز آنها از یک دیگر، فقط با تقوا و پرهیز کاریشان مشخص گردد. سؤال چگونه چنین آزادی را، در خود بیروانیم و از آثار مفیدش بهره مند شویم جواب وقتی که تعریف درست آزادی بر همگان مشخص گردید و هر فردی از راه تعقل و تفکر، آن را مورد تأیید خویش قرار داد. باید به فکر به کارگیری آن شد، چون دانستن و یا آگاهی هنگامی ارزش آفرین خواهد شد که انسان آن را در عمل نشان دهد. حضرت علی (ع) در این زمینه کارشناسی های بسیار دقیق و حسّاسی را ارائه می دهد و می فرماید: «وَلَات مَّهْرَکَرَّ بِه نَفْسِ خُودِ آزادی ندهید، زیرا بدین

وسيله شما را در مسير ظلمت و تاریکی قرار می دهد و هرگز با آن سازش نکنید، چون با هر سازشی شما را در معصیت و گناه واقع می سازد». یعنی اگر نفس آزاد باشد و به تخلفاتش بی اعتنایی شود همین مقدار برای سلطه آن کفایت می کند که آن آزادی واقعی را از دست انسان بگیرد و باید هر فردی در برابر اعمال زشت و نادرست خویش خود را محاکمه کرده و مجازات نماید، تا نفس مجال تجاوز به حریم آزادی واقعی را پیدا نکند.

تعریف آزادی از دیدگاه دینی

عدم وابستگی انسان به غیر خدای متعال معنای آزادی را روشن می سازد؛ چنان که در کلمات نورانی حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده «و لَاتَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ - وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ هرگز بنده دیگری مباش چون خداوند تو را آزاد قرار داده است در این سخن نورانی کلمه «حُرًّا» در مقابل «عبد» مطرح گردیده و در صورتی که در آن دقت شود، معنای آزادی به خوبی هویدا می شود. به دلیل این که «عبد» به کسی اطلاق می گردد که هیچ اراده و اختیاری از خود ندارند و مانند ابزاری در اختیار دیگری است چنان که در تاریخ نسل بشر، انسان های زیادی را تحت عنوان مذکور، می بینیم که به صورت یک جنس و یا متاع معامله می شدند، ولی دین مقدس اسلام با منطق زیبا زنجیرهای اسارت را شکست و او را با این حق غیر قابل انکارش مورد احترام قرار داد، و در مقابل اعمالش مسئول و صاحب اختیار، معرفی نمود. گفتنی است که عبد بودن انسان در دو صورت شکل می گیرد: ۱ - عوامل ظاهری ۲ - عوامل باطنی عوامل

ظاهری مانند، ثروت تخصص ظلم و طغیان موجبات اسارت و بندگی دیگران را فراهم می کنند؛ همان طور که در طول تاریخ شاهد آن هستیم عوامل باطنی نشناختن خویش احساسات غیر منطقی خود بزرگ بینی غرور و تکبر، و وابستگی های دنیوی عدم قبول واقعیات و... در هر دو صورت آزادی از انسان گرفته می شود، چون همه اعمال و رفتار و گفتار، قضاوت تحلیل و نگرش هایش در اسارت کامل این دو عامل شکل گرفته است همان طور که او در برابر عوامل ظاهری تسلیم است و هیچ الگو و معیار منطقی و معقولی برای توجیه اعمال خویش ندارد. در مقابل عوامل باطنی نیز، همین اسارت و عدم آزادی وجود دارد، چون در اثر فشارها غرور، تکبر، وابستگی های دنیوی احساسات نامتعادل اعمال و گفتار و... از او صادر می شود و هیچ نوع توجیه معقول و منطقی برای کارهای خود، نمی تواند ارائه دهد و یا از آنها دفاع کند. بنابراین آزادی انسان بر این است که از این دو عامل فاصله پیدا کند تا بتواند در همه کارها و برنامه هایش معیارهای صحیح و معقولی را ملاک خود قرار دهد و هیچ انفعال و تأثیری از عوامل اسارت و بندگی پیدا نکند؛ چنان که در سخنان نورانی امام حسین (ع) آمده ... و اِنِّی لَمَّ اَخْرَجَ اَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلَاحِ فِی امِّهِ حَیْدَى اُرِیدُ اَنْ اَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسِیرَ بَسِیرِهِ حَیْدَى وَ اَبِی عَلِیِّ بْنِ اَبِیطَالِبٍ فَمَنْ قَبِلْنِی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ اَوْلٰی

بِالْحَقِّ؛ من هرگز در اثر طغیان و سرکشی و سرپیچی و تکبر در برابر حق و فساد و ظالمانه قیام نمی‌کنم بلکه تنها هدف من اصلاح امتِ جَدَم می‌باشد، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نموده و روش و سیره جَدَم و پدرم علی بن ابی طالب را ملائک خود قرار دهم هر کس مرا در این قیام و حرکت با معیار قرار دادن حق بپذیرد، پس خداوند را قبول کرده و از او اطاعت نموده است حضرت با این مطالب آزادی را به صورت کامل تعریف کرده و از همه عوامل و علل ظاهری و باطنی که آزادی را از انسان می‌گیرند، بیزاری جسته و اظهار نفرت نموده است زیرا اگر کسی از این گونه عوامل متأثر شود و حرکتی را آغاز کند، بی‌تردید نمی‌تواند، انگیزه و هدف معقول و منطقی را، در اختیار داشته باشد و لذا جمله اخیر ایشان که تنها معیار سنجش آزادی هر فرد است خیلی حائز اهمیت است «فَمَنْ قَبِلْنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ...» یعنی هر کسی که حق را، در هر کاری معیار خویش قرار دهد و با علاقه مندی آن را قبول کند، بی‌تردید آزادی و حریت در وجودش مفهوم پیدا کرد است و این از مهم ترین آموزش های معلم آزادی است که می‌خواهد عاشقان و دوستان آزادی را، با یک فرمول و یا روش صحیح در جهت تحقق و شکل گیری آن آشنا سازد تا این که همگان در تعریف و فهم و تشخیص آزادی و یا در مقام دفاع از آن معیار معقول و ارزش آفرینی را ملاک خویش قرار

دهد. در هر عصر و زمان برای همه انسان های روی زمین مطلب بسیار مهم و پیچیده ای که حل نشده و موجبات جنگ و جدال و کشتارهای بی رحمانه را فراهم ساخته و زندگی را برای عموم مردم ناامن کرده عدم تعریف درست از آزادی است چون هر کسی در اثر فشارهای عوامل ظاهری و یا باطنی معیار نادرستی را، در کارهایش و یا در گفتار و کردارش ملاک خود قرار داده و حوادث تلخ و ناگواری را، با خسارت های غیرقابل جبران به وجود می آورد. اما، امام حسین (ع) با ارائه یک معیار و الگوی صحیح و معقول و منطقی برای تحقق آزادی جامعه انسانی را به سوی رشد و کمال و تفاهم و صلح و آرامش رهنمون می شود، تا زندگی متناسب با شأن انسان ها برای همه معنا پیدا کند. حضرت خودش را که امام و حجّت الهی است مطرح نمی کند، بلکه حق را ملاک قرار می دهد تا راه تحقق آزادی را، بر همگان هموار سازد. در جنگ صفین کسی خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) رسید و عرض کرد: من شما را در این سو می بینم می گویم این گروه حق اند و معاویه را در آن سوی می بینم و می گویم آن گروه باطل است آیا این تشخیص را از من قبول می کنید؟ حضرت فرمودند: «انک لَمَلْبُوسِ عَلَیْکَ الْحَقِّ» ان الحق و الباطل لا- یعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله اعرف الباطل تعرف اهله این تشخیص درستی نیست چون حق و باطل را با شخصیت های انسان نمی توان شناخت تو باید اول خود حق را بشناسی بعد اهل حق را می شناسی

و ابتدا باطل را بشناس بعد اهل باطل را می شناسی. این حقیقت نورانی در سخنان پیشوایان معصوم (ع) رمز و راز و واقعیت آزادی را به خوبی روشن می سازد؛ و تا انسانها در مسیر شناخت حق گامهای مثبتی برندارند و آن را در تمام برنامه هایشان ملاک خود قرار ندهند، هرگز بوی آزادی را استشمام نخواهد کرد.س - آیا آزادی همان بندگی است وقتی که آزادی را، در مقابل بندگی قرار می دهیم تعریف روشی از هر دو کلمه در اختیار انسان ها قرار می گیرد در کلمات عرب هم «حرّ» در مقابل «عبد» مطرح می شود چنان که در حدیث نورانی مولا علی (ع) آمده است «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک حرّاً». بعد از ملاحظه معانی و مفاهیم این دو واژه معلوم گردید، چه اگر انسان از عوامل ظاهری و باطنی خودش را نجات دهد، آزادی برای او معنا پیدا می کند و در غیر این صورت بندگی و اسارت با او هست در این جا باید به این نکته هم توجه شود که انسان ها در مورد این تعریف از آزادی متفاوتند، چون عدّه ای در اثر نورانیت روح و قلب به طور کامل و صد درصد آزادند، مانند انبیا و خود امامان معصوم (ع) و پیروان صدیقشان و گروهی به مقدار ۲۰٪، یا ۴۰٪، یا ۶۰٪ و... آزادی دارند و باقی مانده را در مقابل عوامل ظاهری و یا باطنی بندگی و اسارت دارند. سؤال در این جا یک سؤال بسیار مهم و پیچیده ای پیش می آید و آن این است وقتی که در تعریف آزادی و یا حریت واژه بندگی

و عبدیت نکته مقابل آن قرار گرفت و فهم صحیح آن به درک معنای عبد، منوط می شود. در این صورت لازم است کلمه عبد که در مقابل «حرّ» و یا آزادی خود نمایی می کند، به خوبی تعریف گردد به دلیل این که در قرآن مجید بالاترین امتیاز برای انسان عبدیت او معرفی شده و حتی انبیا و اولیا در مقام بسیار ظریف روحانی و عرفانی با عنوان عبدی عبدنا عبدنا، عبده و... مطرح می شوند و به شخصیت بی نظیر نبی اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) در معراج اشاره می کند: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی پاک و منزّه است آن خدایی که بنده خود را، در هنگام شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت داد». در این صورت باید روشن شود این کدام عبدیت است که ضد آزادی و نکته مقابل آن است و آن عبدیت و زندگی که عین آزادی و حریت و بالاترین امتیاز برای انسان ها معرفی گردیده کدام است همه کارشناسان الهی یعنی پیشوایان معصوم پیوسته برای تحقق این هدف مبعوث شده اند و اساساً راز و فلسفه آفرینش انسان در آینه قرآن هم همین است و ما خلقت الجن و الانس الّا ليعبدون ما انس و جن را نیافریدیم جز این که ما را بندگی کنند. جواب در این جا لازم است ضمن قبول اهمّیت سؤال با دقت کامل به پاسخ آن پردازیم کلمه «عبد» وقتی که در مقابل آزادی مطرح می شود، به این معناست که انسان در اسارت کامل عوامل ظاهری و باطنی قرار گرفته و در هیچ

کارش اراده معقول و منطقی از خود ندارد. مثلاً: یک قاضی را در نظر بگیرید که در برابر پرونده ای تحت فشار قرار گرفته دوستان یا مسئولین بالا- دست یا چک سفید و... از هر طریقی بر وی فشار می آورند و ازدرون علاقه و تمایلات نفسانی یا منافع سودمندی این کار را به او گوشزد می کنند و آرزوهای بسیار مطلوبی را، در مقام تصور به او نشان می دهد. اگر قاضی از میان فشارهای موجود، خود را با ملاک قرار دادن حق خلاص کرد، فردی آزاد است و اگر چنین نکرد و با توجیهاات و تعلل ها، خودش را درگیر ساخت و برخلاف حق داوری نمود، بی تردید فردی اسیر و عبد است به خاطر این که از فشارهای موجود - اعم از ظاهری و باطنی - متأثر گردیده و با ملاک قرار دادن نفع شخص و یا چیز دیگری غیر از حق قضاوت نموده است در این گونه موارد و نظایر آن آزادی و همچنین مسئله بندگی و یا عبدیت به خوبی از هم جدا شده و تعریف خاصی را، از خود نشان می دهند و هیچ کس درباره آنها شک و تردید پیدا نمی کند. اما وقتی که واژه «عبد» در فرهنگ دینی - اعم از قرآن و احادیث - مطرح می شود، یک حقیقت بسیار معقول و منطقی را، از خود به نمایش می گذارد. برای درک این واقعیت باید گفت که تفاوت در میان دو تعریف مذکور، در مورد کلمه «عبد» خیلی واضح است عبدی که در لسان قرآن تحت عنوان بالاترین امتیاز برای انسان مطرح می شود و یا در فلسفه آفرینش او قرار گرفته به معنای آزادی

اوست به دلیل این که انسان در اثر به کار گرفتن و یا فعال ساختن قدرت تفکر و تعقل خویش به یک شناخت و آگاهی بسیار مهم و ارزشمندی در مورد خویش و خالق متعال توفیق حاصل می کند و خود را آگاهانه تسلیم حق می سازد و هیچ تردیدی ندارد که این کار، ضمن این که با معیارهای صحیحی صورت گرفته و تنها راه سعادت و موفقیت او می باشد. مانند مریضی که به دکتر مراجعه می کند و انتخاب های او را، برای نجات و عافیت خویش انتخاب می کند، و این کار برای بیمار، امتیاز بزرگی محسوب می شود، چون با آگاهی و معرفت مسیر عالمانه و عاقلانه ای را انتخاب کرده است و هیچ کس این گونه کارهای انسانی را بندگی و اسارت وی از پزشک و یا متخصص و یا دانشمند و اهل خبره و... معنا نمی کند بلکه او را در مورد این حرکت درست و منطقی تحسین می نماید. مسئله بندگی و عید بودن انسان در برابر پروردگار متعال هم این گونه است و چنان که در حدیثی آمده که رسول خدا (ص) فرمودند: یا عبادالله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب فضلاح المریض فیما یعلمه الطیب لا فیما یشتهیه المریض ای بندگان خدا شما مانند بیمارانی هستید و پروردگار عالمیان مثل پزشک است و خیر و صلاح مریض در این است که به گفته دکتر عمل کند، نه به میل خود». حالا معنای عید بودن انسان برای خدای سبحان به خوبی روشن گردید و هیچ انسان عاقل و خردمندی در این مورد شک و تردید ندارد که تسلیم و بندگی انسان در مقابل پروردگار متعال

عین آزادی اوست در این جا خیلی مناسب است که در مورد، تشخیص درست معنای «عبد» از قرآن استفاده کنیم تا مسئله بندگی و عبدیت در دو صورت هم به معنای آزادی و امتیاز بزرگ و هم به معنای اسارت و ذلت روشن تر بشود. (قال الله الحکیم الم اعهد اليکم یا بنی آدم ان لا تعبد و الشیطان انه لکم عدومبین و ان اعدونی هذا صراط مستقیم ای فرزندان آدم آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را بندگی نکنید، چون او دشمن آشکار شما است و تنها مرا بندگی نمایید و این صراط مستقیم است در این آیه کلمه «عبد و بندگی دو صورت پیدا کرده یکی در برابر شیطان و دیگری در مقابل خدای متعال و هر دو به معنای تسلیم است ولی بندگی شیطان جاهلانه و غیر معقول و بر خلاف حقیقت انسان است و با هیچ معیار صحیح و منطقی هماهنگی ندارد لذا بندگی شیطان ضد آزادی اوست به چند دلیل ۱- او همانند دیگر موجودات مخلوق و محتاج به خداوند است ۲- هیچ قدرتی و علمی در برابر وعده هایش ندارد، چون موجودی مستقل در برابر خداوند نیست ۳- در تمام توصیه هایش تحریک احساسات و غیر منطقی ساختن انسان مطرح است ۴- همیشه ابزارهای نادرست و غیر معقول را، مانند، تکبر، غرور، ظلم فساد، جنگ کشتار، در اختیار انسان ها قرار می دهد؛ ۵- در تمام پیشنهادهايش ندامت و پشیمانی و افسردگی وجود دارد. اما بندگی خدای متعال معقول و منطقی و با واقعیت انسان

و تحقق آزادی او هماهنگی کامل دارد. زیرا: ۱- خداوند متعال عالم و قادر و غنی و بی نیاز است ۲- با قدرت بی پایانش تمام وعده هایش را عملی می سازد؛ ۳- در تمام توصیه هایش احساسات را تعدیل کرده و انسان را به پاکی و یک رنگی و منطقی اندیشیدن و معقول زیستن دعوت می کند؛ ۴- همیشه ابزارهای صحیح و زبینه شأن انسان را که در برگیرنده کمال و رشد عقلانی اوست در اختیار او قرار می دهد، مانند: تقوا، تواضع تعقل و اندیشیدن اخلاق زیبا، گذشت و محبت احترام و...؛ ۵- هیچ نوع ندامت و پشیمانی و احساس حزن و اندوه در مسیر توصیه هایش وجود ندارد و بلکه در آنها احساس لذت و آرامش و امنیت واقعی برای بندگانش ایجاد می شود.

شیوه های امام حسین برای تحقق آزادی

یکی از مهم ترین ویژگی های پیشوایان معصوم این است که بعد از تعریف یک موضوع و روشن ساختن آن به کیفیت تحقق و شکل گیری آن در وجود انسان می پردازند و این از بزرگ ترین عنایات پروردگار متعال است که به وسیله معلمان توحید نصیب نسل بشر در همه زمان ها می گردد و چون شرایط و مسئولیت امامان معصوم (ع) خیلی حساس و سنگین و ظریف است لذا آموزشهای بسیار مفید و سودمندی را، در اختیار مردم قرار می دهند، تا همگان در کشور وجود خویش این حقیقت را به خوبی تمرین و ارزیابی کنند و با شناخت موانع و آفت های رشد و کمال آنها را با شیوه های یادگرفتن از آموزگاران وحی از سر راه سعادت خویش برچیده و مسیر تحقق آزادی را، برای خود هموار سازند. حضرت امام حسین (ع) برای شکل گیری آزادی

در وجود همه مردم خصوصاً لشکر یزید خیلی تلاش کرد و از شیوه های بسیار ظریف و منفعل کننده ای استفاده می نمود، تا این که دلی را تکان دهد و او را، از اسارت نفس و سقوط در ذلت و بدبختی ها نجات دهد. ۱- «أَيُّهَا النَّاسُ أُنْسُونِي مَن أَنَا ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَائِبَتُوهَا وَ أَنْظُرُوا هَيْلَ هَيْلٍ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكُمُ حُرْمَتِي أَي مَرْدَمِ دَرِبَارَه مَن دَقْت كُنَيْد وَ بِنَيْد مَن كَيْسْتَم وَ سَيْس بَا خُودَتَان خَلُوت كُنَيْد وَ دَر بَرَابَر يَك عَمَل بِي مَعْيَار وَ غَيْر مَنطَقِي اِحْسَاسَتَان رَا، سَرزَنَش نَمَائِد. [وَ قَتِي كَه چنين كرديد، نورانيتي در دلتان هويدا مي شود و آمادگي تصميم گيري هاي آگاهانه را براي تان هموار مي سازد.] در اين صورت ملاحظه كنيد و به اين سؤال پاسخ دهيد، آيا سزاوار است كه مرا بكشيد و حرمتم را درهم شكند؟» ۲- «أَلَسْتُ بِإِبْنِ بِنْتِ نَيْيُكُم وَ ابْنِ وَصِيَّتِهِ، أَفَتَشْكُونُ؟» آيا من پسر دختر پيامبر شما و فرزند وصي او نيستم آيا در اين موضوع شك مي كنيد، به خدا قسم در ميان مغرب و مشرق كسي غير از مرا، به اين عنوان پيدا نخواهيد كرد.» ۳- «وَ يَحْكُمُ اتَّطَلُّونِي بِقَتِيلٍ قَتَلْتُهُ، وَ او مالِ اسْتِهْلَكْتُهُ، وَ او بَقِصَاصِ جِرَاحِهِ وَ اِي بَر شَمَا! [چرا نمي انديشيد و براي تصميم خود الكو و معياري معقول و منطقي پيدا نمي كنيد] آيا من كسي را كشته ام آيا مال ديگري را نابود و ضايع کرده ام آيا به كسي زخم زده ام كه مي خواهيد قصاصم كنيد؟» ۴- «... أَوْلَمْ يُبَلِّغْكُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَ لِأَخِي هَذَا سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ آيا اين حديث پيامبر خدا (ص) درباره من و برادرم

به شما نرسیده که فرموده اند: اینها [حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشتند. ۵- «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظُمَ ۚ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَّكُمْ ۚ عَلِيٌّ ۚ» ای مردم سخنان مرا خوب بشنوید و در کارهایتان شتاب و عجله نکنید، تا این که شما را نصیحت کنم به آن چیزی که از حقوق شما بر عهده من می باشد، تا دلیل آمدنم برایتان روشن شود». ۶- «.. فَاِنْ قَبِلْتُمْ ۚ عَزِدْرِي وَ صَدَّقْتُمْ ۚ قَوْلِي وَ اَعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ ۚ مِنْ اَنْفُسِي ۚ كُنْتُمْ ۚ بِذَلِكَ ۚ اَسْعَدُ وَ لَمْ ۚ يَكُنْ ۚ لَكُمْ ۚ عَلِيٌّ ۚ سَبِيلٌ ۚ»؛ اگر دلایل مرا پذیرفتید و سخنانم را تصدیق نمودید و انصاف را در این میان الگو و معیار خود قرار دادی راه سعادت را دریافته اید و دلیلی برای جنگ با من پیدا نخواهید کرد و اگر سخنانم را قبول نکردید و انصاف را ملاک تصمیم های خود قرار ندادید با دوستانتان در مسیر باطل هماهنگ شوید و هر کاری که دلتان می خواهد در مورد من انجام داده و مهلتم ندهید، ولی موضوع برایتان پوشیده و پنهان نماند، یار و پشتیبان من آن خدایی است که قرآن را نازل فرموده و در هر حال از نیکوکاران و بندگان شایسته حمایت می نماید». ۷- «عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ حَيْذَرٍ. فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَ بَقِيَّةٌ ۚ عَلَىٰ أَحَدٍ أَوْ بَقِيَّةٌ ۚ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَّكَانَتْ ۚ الْاَنْبِيَاءُ اَحَقُّ ۚ بِالْبَقَاءِ...؛ بندگان خدا! تقوای الهی را پیشه خود قرار داده و از وابستگی های دنیا اجتناب کنید و دنیا، سزاوار دل بستگی نیست و به هیچ کس بقایی ندارد و اگر چنین بود، بی تردید انبیا لایق و شایسته ترین انسان ها برای بقا در دنیا بودند. ۸- «أَيُّهَا النَّاسُ ۚ اِنَّ اللَّهَ

تعالی خلق الدنیا فجعلها دار فناء و زوال مُنَصِّرَهٗ بِالْهَلْهَالِ بَعْدَ حَالٍ ، فالمرور من غرته و الشقی من فتنته...؛ ای مردم خداوند تعالی دنیا را محیط فنا و گذارا، آفریده که در اهل آن زوال و تصرفاتی انجام می گیرد و با حالات گوناگون برخورد می کند، بنابراین گول خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد. بدبخت و شقی کسی است که مفتون آن باشد، پس این دنیای فانی هیچ وقت شما را گول نزند و هر کسی به دنیا وابسته و امیدوار شده شکست خورده چون سیستم دنیا غیر از این نمی باشد». ۹ - یا شیعه - آل - ابی سفیان إن لم یکن لکم دیناً و کنتم لاتخافون - یوم - المعاد فکونوا أحراراً فی دُنْیَاکُمْ ؛ ای پیروان آل ابوسفیان اگر دین دار نیستید و از روز معاد نمی ترسید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید».

نگرش دقیق به سخنان امام حسین

حضرت با این سخنانش پیوسته به فکر تحقق آزادی آنهاست و می خواست با روش های ظریف و فرمول های دقیق روح و قلبشان را بیدار نموده و متوجه حرکت های آگاهانه و آزادانه سازد و در این چند روز، حساس ترین شرایط را برای ایجاد روحیه آزاد و آزاد اندیشی فراهم می کرد و همه این کلمات نورانی نشان دهنده این واقعیت است و چون حضرت با آگاهی کامل و مصمم تسلیم اراده پروردگار متعال بوده و هیچ تردیدی نداشت که اوج موفقیت و نهایت رشد عقلانی و عرفانی خویش را رقم می زند و لذا در تمام گفته هایش اگر با دقت مطالعه شود، هیچ بویی از ترس و اضطراب تزلزل در هدف و... به مشام نمی رسد و این اوج ایمان و عرفان یک انسان

به خدای متعال است که در محاصره فشارها و مشکلات و سخت ترین شرایط عقربه های قلبش به عظمت و قدرت الهی وابستگی کامل پیدا کند و با تسلیم آگاهانه لحظاته را اداره نماید و قرآن در مقام تعریف از ائمه معصومین می فرماید: (لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ - وَهُمْ بِمَا يَمْرُهُ يَعْمَلُونَ) در گفتارشان از خداوند جلوتر نمی روند و در همه حال به خواسته و امر او تسلیم هستند. وقتی که معلم و مربی در عالی ترین سطح از رشد و کمال بوده باشد، همیشه به فکر ارائه برنامه هایی است که دانشجویان را در جهت رشد و شکوفایی استعدادها قرار دهد. امام حسین یک حجت الهی و کارشناس کامل و معصوم است مطالب و سخنانش راهمیشه با معیار و الگوهای درست و قابل اجرا بیان می کند، در هر صورت ما با نگاه اجمالی ولی دقیق به عصاره فعالیت های زیبا و ارزشمند آن حضرت اشاره می کنیم تا وضعیت روحی و اجتماعی مردم از جهت روان شناسی و جامعه شناسی و هم چنین علل متأثر نشدن آنها، در برابر این همه تلاش های بسیار اثر گذار، معلوم گردد.

شیوه های امام حسین برای تحقق آزادی

اول ابتدا در اعتقادهای مردم کوشید، تا مشخص گردد که اینها به عقایدشان چقدر آگاهی داشته و تسلیم آن هستند، مانند جملات ۱ - «انْسِبُونِي مِنْ اَنَا...» ۲ - «هَلْ يَحُلُّ لَكُمْ قَتْلِي...» ۳ - «الْسَّتْ اِبْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ...» ۴ - هَذَا سَيِّدُ اَشْبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ «...» ۵ - «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِرَسُولِ اللَّهِ...» ۶ - لَوْ لَقَيْتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ - اَثْرَ جَبْرَائِيلَ فِي دَارِنَا وَتُرْوَلَهُ بِالْوَحْيِ عَلَيَّ جَدِي...» دوم در تعقل و تفکر مردم و فعال کردن

آن تلاش زیادی نمود، تا این که تصمیم هایشان از فیلتر فکر و عقل عبور کند و از کارهای ضد ارزش های دینی و انسانی اجتناب ورزیده و خود را تسلیم حق سازند. ۱- «إِيَّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا...» ۲- «وَيَحْكُمُ أَتَطْلُبُونَ بِقَتْلِهِ قَتْلَهُ...» ۳- «... فَأَنَّكُمْ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِّلَّهِ ، وَ نَحْنُ أَهْلِيل مَبِيْت مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِالْوَلَايَةِ لِهَذَا اللَّامِ مِنْ هَوْلَاءِ الْمَدْعِينَ ..» ۴- «.. انا ادعوكم الى كتاب الله و سُنَّه نَبِيِّهِ فَاَنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي أَهْدِيكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ». سوم توجه دادن به واقعیت دنیا، مبنی بر این که هر کسی می تواند تاریخ زندگی گذشتگان را در مورد آگاهی یافتن از حقیقت دنیا و وابستگی هایش به خوبی مطالعه کند، تا به این نکته باور کند که دنیا محل امتحان و آزمایش است ۱- «... كُنُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ...» ۲- «انَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَ نَعِيمُهَا مُضْمَلٌ...» ۳- «فَالْمَغْرُورُ مِنَ غَرَّتْهُ وَالشَّقِيُّ مِنَ هَفَّتَتْهُ...» چهارم بیدار کردن وجدان ها حضرت در مراحل بعدی به یک نکته بسیار محرک و بیدار کننده ای اشاره می کند، اگر چه دیندار نیستید و از معاد خوف و ترس ندارید، حداقل آزاد، مرد باشید، کاری را که متناسب با شخصیت انسانی تان است انجام دهید. ۱- «يا شيعه آل ابي سفيان ان لم يكن لكم دين» و كُنْتُمْ «لَا تَخَافُونَ» -يَوْمَ- الْمَعَادِ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ ۲- «وَيُلِكُكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصَبُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ أَنْمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ؛ وَ اِي بِرِشْمَا چَرَا سَاكْتِ نَمِي شَوِيدِ تَا سَخْنَانِمِ رَا خُوبِ بَشْنُوِيدِ، مِنْ شَمَا رَا بَه سَوِي رَشْدِ

و سعادت دعوت می کنم. پنجم انصاف را، تنها راه تحقق آزادی معرفی می کند، چون این کلمه نشان دهنده یک وضعیت بسیار روحانی و نورانی و برهان درون انسان است و به عبارت روشن انصاف مهم ترین علامت اعتدال روانی است چه اگر انسان ها را به این حقیقت توفیق حاصل کنند، در تمام زمینه ها موفق و محبوب خدا و مورد قبول و احترام همگان می گردند. ۱ - «إِيهَا النَّاسُ اسْمِعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ اعْظُكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَّكُمْ عَلَىٰ... فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَصَدَّقْتُمْ قَوْلِي وَ اعْطَيْتُمُونِي النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...»؛ ای مردم به حرفهایم گوش کنید و عجله ننمایید تا شما را به آن حقی که بر عهده ام دارید، موعظه کنم اگر دلیل را قبول کردید و حرف هایم را تصدیق نمودید و انصاف را بین من و خودتان ملاک قرار دادید، سعادت را پیدا کرده اید و جنگی با هم نداریم و اگر چنین نکردید و انصاف را مراعات ننمودید بروید دوستانتان را در امر باطل جمع کنید. برایم اصلاً مهلت ندهید، ولی من می خواهم مطلب برایتان پوشیده و مخفی نماند...». در این کلمات نورانی با فرمول های بسیار زیبا و مورد نیاز همه انسان ها، خصوصاً در عصر حاضر برخورد می کنیم و اگر با دقت اندیشیده شود، مورد انتخاب عملی افراد آگاه خواهد شد. حضرت انصاف را با ملاکش توصیه می کند؛ یعنی زمانی که انصاف در شخصیت انسان شکل می گیرد، حق را در هر موردی ملاک خود قرار دهد و در این صورت هیچ تفاوتی بین خود و دیگران بزرگ کوچک و... نمی گذارد. اگر فردی با ملاک قرار دادن حق وارد زندگی و اجتماع شود، شخص با انصافی

است زیرا همه را در مقابل حق مساوی و برابر می داند و در نتیجه حق را می پذیرد، اگر چه روزی به زیان مادی و دنیوی خویش باشد. با همین روش آزادی برای انسان معنا پیدا می کند و این منطق همه رهبران آسمانی خصوصاً امامان معصوم (ع) بوده است که انسان ها را برای فهم صحیح مطالب در جریان امور قرار می دادند، تا خودشان بیندیشند و فرمول های دینی را آگاهانه و عاقلانه انتخاب کنند، و نگویند چون خدا و یا پیامبر و ائمه اطهار (ع) گفته اند، ما هم می پذیریم بلکه هر دین داری باید دین و عقاید و خواسته های آنها را از راه تدبّر و تعقل و باور، انتخاب نماید. در این جا خیلی مناسب است به نکته ای بسیار مهم و آموزنده که همه مطالب فوق را تایید کرده و ابهام ها را از سر راه آزادی انسان ها برمی دارد، توجه کنیم

فرمول های آزادی از دیدگاه امام علی

روزی کسی خدمت امیر المؤمنین علی (ع) رسید و عرض کرد: اَوْ صِنِّي بَوَجْهِ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ اَنْجُوْبِهِ ، می خواهم توصیه های سودمندی را، برایم بفرمایید تا به وسیله آنها نجات پیدا کنم امام علی (ع) می فرماید: «اَيُّهَا السَّامِعُ ، اِسْمِعْ . ثُمَّ اَسْمِعْ فَفَهُمْ . ثُمَّ اَسْتَيْقِنْ . ثُمَّ اَسْمِعْ تَعْمِلْ» . حضرت فرمود: ای شنونده خوب گوش کن و سپس آنها را به خوبی بفهم و بعد به آنها یقین پیدا کن و سپس وارد عمل شو. در این جا، لازم است به یک حقیقت بسیار مهم که مورد توجه کامل امام (ع) بوده نهایت دقت صورت بگیرد، چون حضرت با کسی که به دنبال پند و اندرز نجات بخش است چند شرط مهم انجام می دهد او را به یک وضعیت مطلوبی رهنمون می شود، تا این که او بتواند به

خواستۀ خویش توفیق حاصل کند. سؤال راز اصلی شرط های سه گانه ای که هدف عمده امام (ع) را روشن می سازد، چیست جواب حضرت علی (ع) حجت الهی است و هدفی جز آزادی و حریت انسان ها ندارد و برای تحقق و شکل گیری این هدف نورانی راهی جز این شرایط مذکور وجود ندارد؛ با این که آن حضرت بر طبق آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) مانند حدیث ثقلین غدیر و... یک انسان معصوم و سخنانش تحت عنوان قرآن ناطق دارای اعتبار و ارزش است و می تواند بدون شرائط فوق توصیه های لازم را در جهت سعادت وی انجام دهد، ولی چرا نخواست چنین کند؟ به خاطر این که آنان مسئولیت خطیری را در راستای آزاد ساختن انسان - که پاسدار امانت الهی است - بر دوش دارند و در همه زمان ها، از طریق روش های معقول و منطقی برای انجام دادن تکالیف خویش تلاش کرده اند، از جمله آنها همین شرایطی است که حضرت برای او و هر کسی که علاقه مند سعادت و موفقیت است انجام می دهد، تا این که انسان به حقیقت انسانی خود، آگاه شود و تمام تصمیمات و انتخاب هایش را، از طریق ملاحظه این شرایط مورد توجه قرار دهد.

شرایط سه گانه برای تحقق آزادی

۱ - خوب گوش دادن به مطالب ۲ - با دقت آن را فهمیدن ۳ - در خیر و مصلحت بودن آنها به مرحله باور و یقین رسیدن - بعد از اینها، زمان عمل فرا می رسد.

توضیح مختصر با جمع بندی و نتیجه گیری

سخنان حضرت علی (ع) پیوسته در جهت توجه دادن انسان به خویشتن خویش است زیرا خداوند امکانات بزرگ را برای صعود بشر به عالی ترین مرحله از رشد و کمال در اختیارش قرار داده ولی وی از آنها استفاده نمی کند. امام (ع) می خواهد به انسان بفهماند، تو می توانی با این فرمول های سه گانه به آن حقیقتی که من رسیده ام نائل شوی و آن راملاک عمل خود قرار دهی و این جا است که انسانیت معنا پیدا می کند. چون به فهم و درک خود عمل می نماید و حضرت با این که حجت خداست و سخنانش به خیر و اصلاح انسان هاست و اگر کسی به آنها عمل کند، بی تردید موفق خواهد شد، ولی مربی و معلم آسمانی می کوشد که نسل بشر، با رعایت این شروط به درک و یقین خویش عمل نماید، تا آزادی واقعی در وجود و شخصیتش پدید آید. روی همین اصل نظام تربیت و پرورشی رهبران دینی با دیگران تفاوت پیدا می کند، چون در دانشگاه توحید و دین داری برنامه های درسی طوری تدریس می شود که دانشجویان با تمام وجود شان درس می خوانند و در فضای باطن همه دریافت ها را، به مرحله پرداخت می رسانند، و این آموزگاران وحی آنها را در جهت راه اندازی نیروهای حقیقت یاب تشویق کرده تا راز اصلی آزادی برای آنها کشف گردد، به عبارت دیگر، حضرت

می خواهد این نکته را، روشن نماید که انسان باید بعد از دریافت صحیح مطالب آن را در دستگاه تعقل و تفکر خویش به خوبی تحلیل کند، وقتی که در خیر و صلاح بودنش یقین حاصل کرد، سپس وارد عمل شود؛ در این صورت آزادی برای انسان به خوبی تعریف می گردد. س علت اصلی متأثر نشدن مردم در برابر این همه تلاشهای منطقی امام حسین (ع) چیست حضرت علت متأثر نشدن آنها و بلکه همه انسان ها را روشن می کند، که چرا انسان با دلیل و برهان حق را قبول نمی کند، مگر پذیرفتن حق تنها راه موفقیت و سعادت بشر در تمام زمینه ها نیست چرا این همه دلیل منطقی و معقول و بسیار زیبا و ساده و قابل فهم برای همگان باز هم آنها را قانع نمی کند، تا این که با آگاهی تسلیم حق شوند و راه تحقق آزادی خویش را، پیدا کنند؟ امام (ع) با پاسخ بسیار زیبا، علت اصلی تمام نابسامانی ها را در طول تاریخ روشن می سازد: «...كُلُّكُمْ عَاصٍ لِّأَمْرٍ غَيْرِ مُسْتَمَعٍ لِّقَوْلِي قَدْ انْحَزَلْتُ ۚ عَطِيَّتُكُمْ ۚ مِنْ الْحَرَامِ ۚ وَمُلِئْتُ ۚ بِطُؤْنِكُمْ ۚ مِنْ الْحَرَامِ فَطَبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ ...»؛ همه شماها به خواسته هایم عمل نمی کنید و شنونده واقعی سخنانم نیستید؛ به خاطر این که مال حرام در شکل های خاصی به صورت هدیه و امتیاز، و... به دستتان رسیده و شکم هایتان از حرام پر شده است و به همین سبب خداوند دل هایتان را [که محل درک و تشخیص و متأثر شدن و رسیدن به آزادی واقعی است بسته است. بنابراین راز عمده بدبختی ها و ذلت ها، و اسارت و بندگی ها، همان تغذیه های حرام

و نامشروع است که حضرت بعد از آزمایش های فراوان آن را برای مردم بیان کرد. اگر چه روزی شنیدن حرف حق برای انسان تلخ باشد، یا دلایل عقلی و نقلی وی را قانع نسازد، یا وجود نورانی پیشوایان معصوم (ع) و سخنان گهربارشان در او مؤثر نباشد، یا در مسیر تحقق آزادی خویش گام های مثبتی بر ندارد و... باید از وجود موانع غافل نبوده و هیچ وقت در مقام توجیه آنها نباشد، چون امام حسین (ع) در یک مرحله بسیار حساس و پیچیده و بعد از استفاده از همه متدهای تربیتی و پرورشی اظهار نظر می کند که تغذیه حرام عامل همه ذلت ها و اسارت ها است قرآن مجید در آیاتش به آن تصریح دارد: (ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بُطونهم ناراً و سیضی لمون سیراً) کسانی که اموال یتیمان را ظالمانه می خورند، آنان در واقع آتش خورده و در شکم خود قرار دهند و به زودی وارد جهنم می شوند.» ۲ - (ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئک ما یأکلون فی بُطونهم الا النار...) کسانی که حقایق را پنهان کرده و بر طبق دستورات الهی و کتب آسمانی حرف نمی زنند و آن را به قیمت کم می فروشند به پول و مقام دنیا قانع شده و از گفتن حق و حمایت آن دست بر می دارند، آنها از این راه جز آتش چیز دیگری نمی خورند. بنابراین امام حسین (ع) یک حقیقت قرآن را بیان کرده که هر کار و عملی متناسب با خود، آثاری دارد، غذای حرام از هر طریقی وارد بدن انسان شود، بی تردید طعم و مزه و حرام

بودنش از آن جدا نواهد شد و لذا تعبیر قرآن فوق العاده عجیب است که تغذیه حرام یعنی خوردن آتش یا جز آتش چیز دیگری نمی خورند، آتشی که همیشه می سوزاند، نابود می کند و هر چیزی را متأثر می سازد. دانشمندان جانور شناس در مورد پستانداران تحقیقاتی کرده اند که نوزاد آنها از طریق شیر مادرانشان مزه علف هایی را که بعداً باید بخورند، تشخیص می دهند. انسان ها هم از طریق شیر مادر مزه واقعیاتی را که در آن وجود دارد، درک می کنند و یا اثر و خاصیت شیر در آنها هویدا می شود. البته این گونه عوامل از انسان سلب اختیار نمی کند، تا عده ای از انحراف های خویش را با متهم ساختن والدین و یا دیگر عوامل توجیه کنند. بلکه این عوامل علل مُعَدّه یا زمینه ساز هستند که هر فردی می تواند با عمل به دستورات دینی به تدریج خاصیت آنها را در وجود خنثی کند. از آیات قرآن در این زمینه روشن می شود که استمرار تغذیه حرام و یا اعمال نامشروع موجب قساوت قلب می شود و دل های قساوت یافته هرگز در برابر کلام معصوم متأثر نمی شود. چون راه نفوذ نور هدایت را بر خویشتن مسدود ساخته است خداوند می فرماید: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً) سپس دل های شما قساوت پیدا کرد و مانند سنگ و یا سخت تر از آن گردید چون بعضی از سنگ ها می شکافند و نهرها از میان آنها سرازیر می شود... و این مطلب بحث مستقلی می طلبد. حضرت بعد از اشاره به تغذیه حرام از اثر ناگوارش خبر می دهد. «فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ» خدا بر دل هایتان مهر زده که هرگز شنونده واقعی سخنان حجت

الهی نخواهید بود». در این جا بعد از ذکر یک آیه به فهرست آیاتی که مطلب فوق را تأیید می کند، اشاره می شود. ۱ - قال الله الحکیم (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءالشیءٌ تَحَبُّوا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا عَلَی الْآخِرَةِ... أُولَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَ مَعَهُمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِکَ هُمُ الْعَافِلُونَ) چون آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند... و این گروه از مردم کسانی هستند که به خاطر همین اعتقاد غلط و آثار بسیار زبان بارش که تمام گناهان را دربر می گیرد. که خداوند دل ها و گوش ها و چشمانشان را از درک و تشخیص حقایق بسته است و اینها همان افراد غافلند. در سوره نساء، آیه ۱۵۵؛ آیه ۹۳، ۸۷؛ محمد ۹ آیه ۱۶؛ اعراف آیه ۱۰۰؛ روم آیه ۵۹ و غافر آیه ۳۵ به همین مطلب تصریح شده است عصاره آنها این است که انسان در اثر آلودگی به گناه و معصیت و تکرار آنها، زمینه هدایت خویش را به تدریج از بین می برد، تا جایی که سودمندترین سخنان و یا پند و اندرزها، برایش قابل درک و مورد توجه کامل واقع نمی شود. حضرت ابا عبدالله (ع)، به علت روحی متأثر نشدن مردم اشاره می کند و می فرماید: «... النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْیَا وَ الَّذِینَ لَعِقَ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یُحِطُونَ بِمَادَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ؛ مردم بنده دنیا شده اند و دین لقلقه زبانیشان گردیده است و به هر مقدار که منافع دنیویشان حفظ شود، دنبال دین هستند. ولی در هنگام ظهور امتحان و آزمایش ها، دین داران واقعی تعداد کمی را تشکیل می دهند». در این کلام نورانی علت عمده انحراف های مردم در مسیر زندگی و برنامه هایشان به صراحت روشن شده و آن وابستگی و یا بندگی دنیا است

به خاطر این که علاقه های باطنی هر انسانی در اخلاق و رفتار و یا اعمالش به صورت کامل آشکار می شود و به عبارت روشن تر، اعمال و گفتارهای انسان ها، نشان دهنده فضای باطنی و یا عقاید آنهاست چون هر وضعیتی در دل ها، واقع شود از طریق اعضاء و جوارح انسان نمایش داده می شود و قرآن در این زمینه می فرماید: (قُلْ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ كَالَّذِي عَلَيْهِ شَاكِلَةٌ) [ای پیامبر]، بگو هر کسی متناسب با نیت و یا وضع درونی خویش وارد عمل می شود.

شیوه های آزادی یا ورزش های روحی

وقتی که این معرف ها در دل انسان شکل گرفت او می تواند وارد تمرین های روحی شود تا بتواند با اعتماد کامل تصمیم های خودش را اجرا کند. به خاطر این که هر نوع ریاضت و تلاشی هنگامی معنا پیدا می کند که با سرمایه های عظیم شناخت و آگاهی معجون باشد و اگر در ارتباط با آن چهار اصل مذکور معرفت کامل حاصل گردد و انسان در میان یقین و باورها واقع شود، بی تردید زمینه ورزش های روحی و روانی به خوبی فراهم می گردد بعد از طی این مراحل لازم است برنامه ریزی دقیق در شعاع او امر و نواهی الهی صورت گیرد و او به تدریج وارد میدان تمرین ها شود، تا بتواند با اراده و اختیار و آگاهی از حرکت های خویش فعالیت خود را شروع نماید. در سخنان پیشوایان دینی شیوه ورزش های روحی آمده است و ما با عنایات الهی آنها را در دسته بندی کرده و به صورت کاری قابل اجرا، در اختیار علاقه مندان قرار می دهیم ۱ - انسان تصمیم قطعی بگیرد که در برنامه های زندگی اش از قسم خوردن - اعم از راست یا دروغ - اجتناب ورزد، تا زبانش بدان معتاد

نشود. قرآن می فرماید: (ولا تجعلوا الله...) خداوند را در معرض قسم هایتان قرار ندهید، تا فرد نیکوکار و اهل تقوا باشید. ۲ - از دورغ اجتناب کنیم و هیچ فرقی در میان شوخی و جدی بودنش قائل نشویم چون هدف نجات یافتن از شر عملی به نام دروغ است که در احادیث کلید «تمام مفساد و شرارت ها» مطرح گردیده است ۳ - هرگز خلف وعده ننماییم و برنامه های خود را طوری تنظیم کنیم که وعده ها به صورت یک تعهد الزامی بر ایمان مطرح باشد و اگر روزی قرار گذاشته شد، به فکر عمل به آن باشیم زیرا کسی که به وعده هایش وفا نکند، از ایمان محروم می باشد و اگر بخواهیم در مواردی با دیگران قرار بگذاریم باید آن را به شرایطی مشروط نماییم تا این که به ایمان و اعتقادمان لطمه وارد نکند. ۴ - مردم آزاری را از فضای زندگی خود حذف کنیم اعم از توهین افترا، هتک حرمت استهزا، و مسخره کردن قرآن می فرماید: (لایسخر قوم ..) هیچ گروهی نباید گروه دیگر را مسخره و یا استهزا کند. بسا، ممکن است آنهایی که مورد استهزا واقع می شوند، از آنان که مسخره می کنند بهتر باشند. ۵ - از لعن و نفرین مردم اجتناب شود، اگر چه از ناحیه آنان مورد ستم قرار گیرد، زیرا گرایش به چنین عملی قلب را به خصومت و خشونت گرفتار می سازد و انسان را همیشه به سوی انتقام گرفتن تشویق می کند؛ در نتیجه پاکیزه گی و سلامتی را از دل ها می گیرد. البته باید به این نکته توجه شود که لعن بر کسانی که مورد خشم و غضب الهی

هستند و در قرآن و احادیث به آن تاکید زیادی شده از این موضوع خارج است زیرا لعن و نفرین بر ظالم و ستمگران همان طوری که در آیات و احادیث آمده انسان را به محبوبیت خاصی در پیشگاه الهی و حجت او نائل می سازد. قرآن می فرماید: (ادفع بالتی هی احسن همیشه تلاش کنید در مقابل برخوردهای دیگران عکس العمل خوب و زیبا از خود نشان بدهید. ۶- هر چیزی را بر خود می پسندی و یا چیزی را بر خود روا نمی داری با دیگران هم چنین باش هر فردی ملاک واحدی را در برنامه هایش مد نظر دارد و آن «حُب» نفس است و روی همین اصل انتخاب می کند. در نتیجه با ممتاز قرار دادن خویش هیچ اعتنایی به خیر و صلاح دیگران ندارد، فقط به خود می نگرد. این گونه سیاست و تدبیر ضمن این که به انسان عاقل و خداشناس زیننده و سزاوار نیست با اصول زندگی اجتماعی هم سازگار نمی باشد. حضرت علی (ع) می فرماید: «واجعل نفسک -میزاناً فی ما بینک و بین غیره ..؛ نفس خود را در مورد با دیگران میزان قرار بده هر چیزی را به خود می پسندی همان را بر دیگران هم بیسند و هر چه را به خود روا نمی داری به دیگران هم روا مدار، همان طور که دوست نداری به تو ظلم شود، تو هم در حق دیگری ظلم نکن نیکی و محبت کن چنان که دوست داری برایت نیکی کنند. ۷- بی جهت بر هیچ کس تهمت شرک و نفاق و کفر روا مدار. زیرا غالب شناخت های انسان محدود است و

هرگز نمی تواند واقعیات را به صورت روشن کشف کند و از وضّعیّت کامل شخصی گزارش دهد و اتهام زدن به هر عنوانی که باشد، خالی از اشکال نیست و شاید در اکثر موارد، گوینده را به بزرگترین گناه و معصیت گرفتار سازد. تهمت زدن و متهم ساختن ضمن این که عملی مطلوب و داری ارزش نمی باشد، بلکه از شأن انسان عاقل به دور است که با سخنان بی دلیل و بی محتوا، خودش را آلوده کند، پس باید ریشه عمده این اخلاق زشت و ناگوار خشکانده شود. چرا انسان به یک چنین اخلاق زشت و نادرست روی می آورد؟ گاهی حسادت و درموردی غرور و تکبر، می تواند موجبات چنین اخلاق و رفتاری را در انسان پدید آورد و از نظر روان شناسی دینی زیر بنای هر نوع اخلاق نادرست و غیر معقول همین حسد و غرور است ۸- به او امر و نواهی الهی خود را مقیّد سازید. اگر انسان با خود شرط کند که در همه حالات زندگی اش هرگز از چهار چوب امر و نهی الهی خارج نشود و هر کاری که می خواهد انجام بدهد، باید بدون احساسات و تمایلات نفسانی با دستورات دینی مطابقت داشته باشد، تا این که بتواند بعد از مدتی به عالی ترین مرحله از رشد و کمال نائل گردد و مسئله خلوت و جلوت برایش یک واقعیت شود و هیچ محیطی را تحت عنوان خلوت برای خویش در جهت وضعیّت خاصّی معنا نکند، بلکه همه جا را محض خدا بیند و پیوسته در جهت رعایت ادب الهی خدا را مد نظر قرار دهد. چون غالب انسان ها با این دو کلمه رفتار و

برخوردی دو گانه دارند: محیطی را برای خود خلوت می دانند به هر کاری که دلشان بخواهد دست می زنند و محیطی را جلوت و آشکار می دانند و با یک وضعیّت بسیار مطلوبی ظاهر می شوند. این دو اخلاق از کمبود عرفان و عدم توجه به خدای متعال مایه می گیرد، زیرا عارفان را دیدگاه این است که همه جا محضر خداست و باید در همه حالت ها به او توجه کنیم مقید شدن به امر و نهی دینی زمینه چنین استعداد و شایستگی را به تدریج در فضای روح و قلب انسان فراهم می سازد، تا این که انسان با علاقه مندی و احساس لذت از درک محضر الهی از هر گونه معاصی در نهان و آشکار خودداری کند و در موارد که مورد هجوم اغوا و وسوسه های شیاطینی قرار می گیرد، به خدای متعال پناهنده شده تا هرگز دامن خویش را به ذلت گناه آلوده نسازد. روی همین اصل به تمام جوارح و اعضای بدن مراقب می شود تا به سوی اعمال ناپسند و نادرست کشیده نشوند. ۹- تا امکان دارد نباید خود را به دیگران تحمیل کرد. بر هر کسی لازم است زندگی خود را به صورتی تنظیم کند، تا بتواند بدون تکیه به دیگران آن را اداره نماید، یعنی طوری نباشد که همه امور خویش را بر دوش دیگران بگذارد، این کار در آیین الهی خیلی مذمت شده است و در احادیث آمده خود را «کل» دیگران نسازید. این گونه بودن ضمن این که آثار بسیار خطرناکی را به دنبال دارد، انسان را از رسیدن به موفقیت باز می دارد، انتخاب چنین روشی نفس را از داشتن یک قدرت قوی منع می کند و

آن را به اهمال و سستی می کشانند، تا جایی که زمینه های تلاش و مجاهدت و کوشش را از دست وی می گیرند. بنابراین بر هر فرد با ایمانی لازم است تا حدّ توان به خود متکی شود و از نیروهای وجودش استفاده کند و در هر کاری ابتدا خود را مورد خطاب قرار دهد و بدون چشم داشت از دیگران آن را انجام دهد. حتی به اعضای خانواده خویش - اعم از فرزند، خواهر، برادر، و... - هم اظهار نیاز نکند، جایی که خود می توان آن را انجام دهد. چون خواستن به هر شکلی که باشد، از عجز و ناتوانی حکایت دارد و هر سؤالی به شخصیت او لطمه می زند، مگر سؤال هایی که در مسیر علم و دانش و آگاهی و نظایر اینها باشد که موجب افتخار خواهد بود. در مسائل علمی هم ابتدا باید خود را به کاوش و تلاش وادار کرد، در صورت ناممکن شدن پاسخ لازم است از اهل علم سؤال شود. انسان حتی در مسائل علمی هم باید به کوشش هایش متکی باشد و خود را به زحمت بیندازد و به این عادت زشت مبتلا نشود که هر لحظه دست نیاز به سوی دیگران باز کند. ۱۰ - تواضع را وظیفه خود، بدانند. یکی از مهمترین روش های روحی و روانی انسان مسئله تواضع و شکسته نفسی است و برای نیل به این مقام لازم است از طریق تمرین برنامه های خاصی نهایت تلاش و کوشش انجام داده شود. در مورد تواضع همه اعضا، خصوصاً روح و قلب شرکت دارند و هر کدام متناسب باخودش باید تمرین های لازم را انجام دهد. در ارتباط با ورزش های

روحي در مورد تواضع به چند سوال بايد پاسخ هاي عملي داده شود: ۱- آيا در برابر حق و واقعيات تسليم هستيد؟ ۲- آيا به مقام بندگي الهي در کشور وجودتان نائل گشته ايد که بتوانيد بدون هيچ مانعي دستورات را با علاقه مندي اجرا كنيد؟ ۳- آيا مي توانيد ديگران را در پيشگاه الهي برتر از خود دانسته و از خود بزرگ بيني ها فاصله بگيريد؟ ۴- آيا مي توانيد با هر نوع وضعيتي مالي سازش كنيد و با رعايت اصول و دستورات ديني بدون هيچ نوع ادعائي در کنار سفره مالي بنشينيد؟ ۵- آيا مي توان همه امتيازهاي خویش را - اعم از جواني علم تخصصي داشتن تجارب زياد، پست و مقام مال و ثروت شخصيت اجتماعي - يا عناويني که در محيط زندگي به عده اي اختصاص مي يابد، مانند، دکتري، پروفيسور، فقيه مرجع ديني و... - فراموش کرد و فقط انسانيت خویش را به ياد داشته و با هر کسي در هر شرايطي که باشد، به صورت فردي عادي معاشرت نمود و در دنياي ذهن خویش هيچ امتيازي براي خود در نظر نگرفت همان طوري که پيشوايان معصوم (ع) انجام مي دادند؟ از مجموع احاديث ظاهر مي شود که عمده علت در انتخاب انبياء تواضع آنها بوده است «أَنِّي إِطَّلَعْتُ إِلَى خَلْقِي إِطْلَاعَهُ فَلَمْ أَجِدْ فِي خَلْقِي أَشَدَّ تَوَاضَعًا لِي مِنْكَ - فَمِنْ هُمْ خَصَّصْتُكَ بِوَحْيِي وَ كَلَامِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِي . اگر در مقام پاسخ سؤال اول باشيم و با تمام وجودمان به واقعيات و حقايق احترام عملي قائل شويم و هرگز به دنبال توجه و مخفي ساختن تخلف هاي خویش در جهت ظاهر سازي نباشيم بي ترديد ساير

سؤال‌ها پاسخ پیدا خواهند کرد. بنابراین باید با خودمان عهد و قرار بندیم که حق و واقعیات را فراموش نکنیم و همیشه خود را برای پذیرش آنها آماده سازیم چون یگانه راه رشد و کمال و نیل به ارزش‌ها، همین است و باید یقین داشت که راه تواضع ضمن این که هیچ نوع شکستی را به دنبال ندارد و همیشه موجبات عزت و امتیاز و محبوبیت را در پیشگاه الهی و جامعه انسانی خصوصاً در محیط زندگی برای انسان فراهم می‌سازد. برای رسیدن به حالت تواضع لازم است مقداری با خود آشتی کرده و از درون به جهان خارج با ملایمت و عطف نگاه کنیم تا این که بتوانیم در مقابل کج اندیشی‌ها و رفتارهای نادرست دیگران صبور و متحمل باشیم و کارهایشان را به خوبی تحلیل نماییم تا به حالت بغض و خشونت گرفتار نشویم ۱۱ - از حرص و طمع در هر موردی اجتناب شود. حرص و طمع از بزرگ‌ترین عوامل بدبختی است و همیشه انسان را به سوی اعمال نادرست و غیر معقول سوق می‌دهد و همه حریم‌ها را به هم می‌ریزد و او را به دلیل‌ترین اخلاق و کردار گرفتار می‌سازد. برای جلوگیری از چنین حالت نادرست لازم است بدانیم که حرص و طمع هرگز قادر نیست آمال و آرزوهای انسان را برآورده سازد و هیچ فردی در طول تاریخ نتوانسته با این ابزار ناصحیح به خواسته و علاقه‌هایش توفیق پیدا کند. بنابراین باری زدودن طمع کاری و حریص شدن لازم است ورزش‌های خاصی را در روح و نفس خویش انجام دهیم و آن مقید ساختن نفس در

چارچوب تأمین نیازهای ضروری است چون هر فردی باید علت این همه تلاش و زحمت هایش را ریشه یابی کند. آیا برای تأمین غذا و پوشاک و نیازهای عمده زندگی این همه درد و رنج را متحمل است در صورتی که با کمترین تلاش و کوشش ها هم می توان آن را به دست آورد. پس چرا در اثر حرص و طمع از همه آرامش و آسایش ها، حتی از خواب شیرین شب هنگام نیز محروم است با تقویت نوع دوستی و توجه به نیازهای ضروری دیگران می توان زمینه های طمع را خشکاند که آنها هم مانند او انسان هستند. ولی مهم ترین علت در جهت نجات از شر طمع و حرص احترام بر خویشان است هر مقدار به خود و حقایق نهفته در روح و روان برای کسب کمالات آگاهی ها حاصل شود، به همان اندازه بر خودمان حرمت قائل می شویم و اجازه نمی دهیم هدف های دنیوی و کم ارزش بر اهداف عالی انسانی غلبه کند و ما را به هر عمل زشت و ناپسند و ادار سازد. هراسانی با شناختن خویش و توجه یافتن به مقام و منزلت بسیار مهم و ارزشمند خود، حاضر نمی شود، به کارهایی دست بزند که این زیبایی ها را آلوده ساخته و او را از ارزشهای مهم انسانی ساقط کند. حضرت علی صلوات الله علیه می فرماید: «اَکْرَمَ نَفْسِكَ - عَنِ الْكُلِّ دَيْتِهِ - وَ اِنْ سَأَفَتْكَ - اِلَى الرَّغَائِبِ ...»؛ نفس خویش را محترم بدار و آن را از هر نوع کارهای پست و زشت نگه داری کن اگر چه از این راه به خواسته هایت نائل بشوی. نفس انسان آمال و آرزوهای نامحدودی دارد و هر مقدار از

خواستۀ هایش اطاعت شود هرگز سیری ندارد، بلکه هر لحظه حریص تر می گردد. اما اگر مقداری در برابر خواستۀ هایش مقاومت شود و با بی اعتنایی از کنارش بگذریم به تدریج می توان آن را محصور کرد، تا از انتظارهای بی مورد و برخلاف شخصیت انسانی دست بردارد. و این گونه برخورد با نفس در ابتدا، ممکن است برای عدۀ ای سختی داشته باشد، ولی باید مقاومت کرد، چون اگر در برابر خواستۀ کوچک نفس به زودی تسلیم شویم بی شک برای آیندۀ و کارهای نادرستی که مورد علاقۀ اوست توان مبارزه نخواهیم داشت در نتیجۀ حضرت امام حسین (ع) آزادی را، تعریف نموده و راه اصلیش را بر همگان هموار ساخته که برای مرییان و معلمان و حافظان حقوق بشر، بهترین معیار و الگو است به امید آن که همه پیروان صدیقش باشیم

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

